

■ در پست‌مدن‌ن یا یکی از شاخصه‌هایی که رویه‌رو هستیم، افول فرا‌روایت‌ها و افول روایت‌های اعظم و Meta Narrative است. توجه فرد به مناسک یا این فرهنگ همخوانی دارد، زیرا یک حضور را تجربه می‌کند و در لحظه برای او لذت‌بخش است و در اصطلاح عرفی حال می‌کند. در شرایط فرهنگی پست‌مدن این حال کردن در لحظه، بسیار با مناسک همخوانی دارد و این موضوع فرد را به آن سمت می‌کشاند، در حالی که تقید به شریعات، همان‌طور که از کلمه‌اش مشخص است، قید و بند دارد

سخن در باب رابطه مناسک و دینداری چند سالی است مورد توجه جامعه‌شناسان دین قرار گرفته است. برخی بر این باورند فریه شدن مناسک در سال‌های اخیر تأثیر چندانی بر افزایش سطح دینداری افراد نداشته و با یک ارزیابی یک‌سویه در بی نقد مناسک جدید برآمده‌اند. به عبارت دیگر اینگونه استدلال می‌شود که در پژوهش‌ها آمده فضیلت‌های اخلاقی در جامعه کاهش یافته، در یکسری پژوهش‌ها هم آمده که شرکت در مناسک جمعی یا مناسک دینی افزایش یافته، پس افزایش مناسک منجر به رشد فضیلت‌های اخلاقی نشده است! سوال این است که اساسا می‌توان رابطه یک‌سویه و معناداری میان افزایش اقبال به مناسک و مثلا کاهش سطح دینداری برقرار کرد؟ برای بررسی این موضوع سراغ احمد اولیایی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ رفتیم.

■ به عنوان سر آغاز بحث بفرمایید اساسا نسبتی بین شرکت در مناسک (مراد ما در این مصاحبه از مناسک مربوط به عزاداری سیدالشهدا و مراسم اربعین، زیارت، اعتکاف، مراسم احیا و مواردی از این دست است) و رشد فضیلت‌های اخلاقی وجود دارد و ما باید از مناسک چنین انتظاری داشته باشیم؟ چون با وجود چشمگیر بودن شرکت مردم در مناسک گویا وضعیت مناسی در مولفه‌هایی نظیر صداقت، اعتماد، خیر خواهی و… در ایران وجود ندارد. چرا شرکت در مناسک به رشد این فضیلت‌ها منجر نشده‌است؟

در این باره باید به چند نکته توجه کرد.

نکته اول: مناسک خودش بخشی از دینداری و دین است، نه همه آن. به عبارتی نباید فهم از دینداری مردم را به مناسک و آثار آن تقلیل دهیم. مناسک هم جزئی از ابعاد و قالب‌های مختلف دینداری است که در جامعه دیده می‌شود.

نکته دوم: قطعا میان بخش‌های مختلف دین و دینداری ارتباط وجود دارد اما لزوما اینطور نیست که همیشه اثر یکی بر افزایش یا کاهش بخش دیگر، قابل احصا باشد. این امر باید در زمینه خودش بررسی شود، به این معنا که به جای آنکه ما این سوال را مطرح کنیم که آیا مناسک منجر به رشد فضیلت‌های اخلاقی می‌شود یا کاهش آن، یعنی رابطه X و Y را در مجموعه درون دین یا دینداری مطرح کنیم، باید اینگونه سوال را طرح کرد که آثار مناسک چیست؟ آسیب‌های مناسک چیست؟ یعنی خود مناسک آتقدر مهم و وسیع است که به تنهایی بررسی شود. این سوال منطقی‌تر از این است که ما بخواهیم به دنبال اثر یکی بر دیگری بگردیم، زیرا همیشه نمی‌توان این اثر را اثبات کرد، چه اثر افزایشی و چه کاهشی باشد.

نکته سوم: مناسک می‌تواند خود، خروجی دین و دینداری باشد. یعنی سوال اینگونه مطرح کنیم که مناسک فرد دیندار، بیشتر خواهد بود یا کمتر؟ نه اینکه بخواهیم کسب کسب مناسک را به عنوان یک کل قوی در نظر گرفته و سپس ببینیم آثار آن بر فضیلت‌های اخلاقی کم یا زیاد می‌شود.

نکته چهارم: اینکه اساسا اثرسنجی کار بسیار دشواری است. در بحث ما سوال این است: آیا مناسک منجر به رشد فضیلت‌های اخلاقی می‌شود؟ برای پاسخ به این سوال طبیعتا باید اثر مناسک را بسنجیم اما اثرسنجی کار بسیار دشواری است. به طور مثال ۱۰۰۰ نفر در یک مناسکی شرکت کرده‌اند، حال می‌خواهیم دریابیم این مناسک مشخصا روی رشد فضیلت‌های اخلاقی آنها تأثیر داشته است یا خیر. چگونه می‌توان این را فهمید؟

اگر تعداد اندکی باشند و در یک آزمایشگاه موقت بی‌زوله شوند و تمام عوامل موثر دیگر کنترل شود و یک تک‌عامل به عنوان مناسک وجود داشته باشد و یک متغیر به نام رشد فضیلت‌های اخلاقی، در آن صورت شاید بتوان اثر رشد مناسک بر فضیلت‌ها را

سنجید اما اینکه بخواهید با یک پیمایش، فرا تحقیق، فراپژوهش یا فراتحلیل، رابطه میان این دو را کشف کنید، کار دشواری است. برخی اینگونه استدلال می‌کنند که در پژوهش‌ها آمده فضیلت‌های اخلاقی در جامعه کاهش یافته، در یکسری پژوهش‌ها هم آمده شرکت در مناسک جمعی یا مناسک دینی افزایش یافته، پس افزایش مناسک منجر به رشد فضیلت‌های اخلاقی نشده است! اینگونه نتیجه‌گیری و اثرسنجی کاملا اشتباه است، زیرا شما نمی‌توانید در یک کیس واحد، در یک مورد پژوهش واحد و یک انسان دیندار، مشخصا به این نتیجه برسید که افزایش مناسک در او موجب کاهش رشد اخلاقی شده است. در حالی که ممکن است رشد یا کاهش فضیلت‌های اخلاقی او حاصل متغیرهای مختلف دیگری باشد. این معضل اثرسنجی فقط در بحث مناسک و دینداری نیست، اساسا اثرسنجی فرهنگی در ایران امروز و در جهان با یک معضل بزرگ روبرویم است.

شما یک سریال ۳۰ قسمتی با هدف کاهش آمار طلاق می‌سازید و هدف هم کاهش آمار طلاق است. بعد از اینکه ۳۰ قسمت سریال تمام می‌شود، یک پژوهش در کشور انجام می‌شود و نتیجه آن کاهش ۲ درصدی آمار طلاق در کشور است؛ آیا می‌توان نامی حاصل از این پژوهش را به آن سریال منتسب کرد؟ خیر! نمی‌توان گفت سریال من منجر به کاهش آمار طلاق شده است. تنها کاری که می‌توان کرد این است که با یک پیمایش تلفنی یا پیامکی و… تعداد مخاطبان خود را کشف کنید. به عنوان مثال ۸۰ درصد مردم این سریال را دیده‌اند اما آیا آن پیام اصلی را دریافت کرده‌اند؟ آیا عدم اقدام‌شان برای طلاق حاصل این سریال است؟ این اثرها را نمی‌توان سنجید. تنها برای

■ در پست‌مدن‌ن یا یکی از شاخصه‌هایی که رویه‌رو هستیم، افول فرا‌روایت‌ها و افول روایت‌های اعظم و Meta Narrative است. توجه فرد به مناسک یا این فرهنگ همخوانی دارد، زیرا یک حضور را تجربه می‌کند و در لحظه برای او لذت‌بخش است و در اصطلاح عرفی حال می‌کند. در شرایط فرهنگی پست‌مدن این حال کردن در لحظه، بسیار با مناسک همخوانی دارد و این موضوع فرد را به آن سمت می‌کشاند، در حالی که تقید به شریعات، همان‌طور که از کلمه‌اش مشخص است، قید و بند دارد

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام احمد اولیایی درباره مناسک دینی به بهانه ایام پیاده‌روی اربعین دیالکتیک مناسک و رشد دینداری

نمود دینداری در مناسک بیشتر است



است. توجه فرد به مناسک با این فرهنگ همخوانی دارد، زیرا با یک حضور را تجربه می‌کند و در لحظه برای او لذت‌بخش است و در اصطلاح عرفی حال می‌کند. در شرایط فرهنگی پست‌مدن این حال کردن در لحظه، بسیار با مناسک همخوانی دارد و این موضوع فرد را به آن سمت می‌کشاند، در حالی که تقید به شریعات، همان‌طور که از کلمه‌اش مشخص است، قید و بند دارد، روش دارد، قالب خاص دارد، تخطی‌ناپذیر است در قالب و مدلیش. این قید و بند با شرایط فرهنگی که عرض شد غالب شده، همخوانی ندارد. مساله دیگری که در عرصه فرهنگ امروز باید به آن توجه کنیم تا علل عدم تقید به شریعات یا کم شدن تقید به شریعات برای‌مان محسوس و بزرگی دیگری از شرایط پست‌مدن یعنی تعدد قالب و اولویت قالب بر محتواست.

در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به شما می‌گویند مهم نیست چه مطلبی را نشر می‌دهید، اگر متن می‌خواهید، نوشتیر را به شما می‌دهیم، اگر می‌خواهید عکس یا فیلم منتشر کنید، به شما اینستاگرام می‌دهیم، اگر می‌خواهید گفت‌وگو کنید واتس‌آپ و تلگرام می‌دهیم، اگر می‌خواهی صوت بگذاری کلاب‌هاوس می‌دهیم. برای قالب‌های مختلف شما را رضی نگه می‌دارند. حال اینکه چه محتوایی را نشر دهید، اولویت ندارد، لذا مخاطب دچار افول محتوایی می‌شود و این برای فرهنگ امروز دارای اهمیت نیست همین فرهنگ در میان مردم دیده می‌شود و اثرات خود را می‌گذارد.

مناسک تعدد قالب دارد، زمانی که پیاده‌روی اربعین رفته باشید، این تفاوت قالبی با اعمال واجب شرعی را کاملا حس می‌کنید. به این معنی که راه می‌روید، در صورت دلخواه می‌خواهید، استراحت می‌کنید، با دوستان می‌خندید، هوای تازه استشمام می‌کنید و… لذا قالب متفاوت است.

هر مناسک دیگری را که در نظر بگیرید، از نظر تنوع قالبی دارای تنوع و تعدد است اما تقیدات شرعی چیز ثابتی است با قدمت ۱۴۰۰ ساله که فرد باید به آن مقید باشد. به طور مثال نماز صبح ۲ رکعت است و در نهایت بتوانید ذکر رکوع و سجود دو بار بگویید ولی تنوع قالبی وجود ندارد.

حال فردی را در نظر بگیرید که در زیست سابری امروز و تحت اشراف شبکه‌های اجتماعی رشد می‌کند، این نسل اساسا به تعدد قالب بیشتر علاقمند است و الزام به یک قالب و قید را نمی‌پسندد. علاقمند است بازی کند و تفاوت برایش ایجاد شود. شاید فرد ملتفت به این علاقه نباشد اما شرایط زیست فرهنگی، انسان را به این سمت حرکت می‌دهد. در بررسی علاقه‌مندی به مناسک و کمتر شدن الزام به تقیدات شرعی – بر فرض اثباتش در پژوهش‌ها – باید به این نکته فرهنگی هم توجه کرد.

■ آیا تغییر این روند (اشاره شده در سوال قبلی: کاهش تقید به شریعات و برجسته شدن مناسک) را می‌توان دلیلی بر نبود نمود دینداری در زندگی روزمره تلقی کرد؟

این نتیجه را نمی‌توان گرفت. البته کاهش تقید به شریعات قطعا دلیل کاهش دینداری یا ضعف در دینداری است اما نمود دینداری اتفاقا در مناسک بیشتر است.

به این معنی که مناسک ظاهر و وجهه جامعه دینی را بیشتر متبلور می‌کند اما لزوما مجموع اینها به معنای کاهش نیست، بلکه با توجه به اینکه دین سیستمی است و متشکل از قالب‌ها و اجزای مختلف است که باهم ارتباط دارند، شما باید مجموعا دینداری را ببینید.

ما فماعیبه در دینداری یا دین داریم که در تاریخ هم می‌توان آن را یافت. به طور مثال زمانی که روایت حضرت حر را برای مردم تعریف می‌کنید که در تاریخ هم اثبات شده است، از چه مدل دینداری صحبت می‌کنید؟ از یک مدل توبه یا از یک مدل بخشش. آن هم در اواخر عمر یا اواسط عمر که فرد خطای فاحش داشته و در عین حال نکاتی مانند ادب و تواضع داشته که منجر به این شده نقطه بازگشت او فعال شود و در یک لحظه که در مقاتل

■ در پست‌مدن‌ن یا یکی از شاخصه‌هایی که رویه‌رو هستیم، افول فرا‌روایت‌ها و افول روایت‌های اعظم و Meta Narrative است. توجه فرد به مناسک یا این فرهنگ همخوانی دارد، زیرا یک حضور را تجربه می‌کند و در اصطلاح عرفی حال می‌کند. در شرایط فرهنگی پست‌مدن این حال کردن در لحظه، بسیار با مناسک همخوانی دارد و این موضوع فرد را به آن سمت می‌کشاند، در حالی که تقید به شریعات، همان‌طور که از کلمه‌اش مشخص است، قید و بند دارد



اعمال شرعی یا شریعات نباید بحث را در مناسک جست‌وجو کرد. مناسک به عنوان یک بخش مستقل – البته نه به این معنا که تأثیرپذیر و تأثیرگذار نیست – باید جدا بررسی شود و تقید و شریعات هم جدا در جای خودش بررسی شود.

اینکه در پژوهش‌های مختلف مناسک افزایش یافته و تقید کم شده است و اینکه جامعه‌شناس دین به دنبال ارتباط آن ۲ گرده، به نظر بنده نقد مناسک به صورت کاریکاتوری است، زیرا این فرد با دریافت یکسری پژوهش‌های انجام شده می‌خواهد مناسک را نقد کند و به گوشه رینگ ببرد.

ایران قطعا مناسکی‌تر شده است و شاید حتی در خود اقسام مناسک هم بتوان گفت نوع اول مناسک مانند نماز، جماعت، نماز جمعه یا نسل اول عزاداری‌های سیدالشهدا و مواردی از این قبیل که از نسل اول یا نوع اول مناسک است کاهش یافته و نوع دوم مناسک مانند پیاده‌روی اربعین یا مانند مراسمی در میدان امام حسین تهران، ورزشگاه آزادی و پیاده‌روی غدیر و مانند این موارد افزایش یافته است. حتی نوع اول هم در کنار شریعات دچار کاهش شده است.

خود مناسک از این زوایا باید مورد بررسی قرار گیرد، مانند خلاقیت مناسک، سیال‌گونه بودن آن، فرهنگی بودن آن، لذت‌بخش بودن آن و حس حضور و حس مشارکتی که به فرد می‌دهد. در تقیدات شرعی گویی خداوند فرموده است نماز بخوانید و فرد با یک حالت الزام‌آور نماز می‌خواند – فارغ از آن دسته که با نماز خواندن لذت می‌برند و با خدا مناجات می‌کنند – اما در مناسک، فرد با یک حالت اختیار در حال حرکت است و خودش حضور دارد و مشارکت می‌کند.

بحثی وجود دارد در اقسام رویکردهای ارتباطات که از آن به ارتباطات آیینی و ارتباطات انتقالی یاد می‌شود. زمانی که در باب ارتباطات انتقالی بحث می‌شود، می‌گوییم فرستنده پیام‌امثل یک حرکت مکانیکی به گیرنده می‌فرستد. مثل حمل بار توسط کامیون که بار را از نقطه A به نقطه B می‌برد اما در ارتباطات آیینی افراد در کنار همدیگر یک آیین تولید می‌کنند. تشریک معانی می‌کنند و معانی را با هم به اشتراک می‌گذارند. ذیل یک روح مقدس مثل عزاداری سیدالشهدا اشک می‌ریزند. در عزاداری امام حسین(ع) در هیات و در پیاده‌روی اربعین یک روحانی با ظاهر کاملا مذهبی در کنار یک جوان امروزی با موهای خاص یا دست‌آئی تنو شده هر دو در حال تولید آیین هستند. پیام تنها به صورت بالا به پایین یا از منبری به مستمع منتقل نمی‌شود، بلکه همه در کنار هم دارند پیام را منتقل می‌کنند. این نگاه رویکرد آیینی به ارتباطات است که می‌تواند معانی و اثرات متفاوت‌تری داشته باشد.

نکته بعدی این است که مناسک در یکجایی که مردم جامعه در یک سکون فرهنگی به سر می‌برند یا در رکود به سر می‌برند، در یک آن، این رکود را فعال می‌کنند. به طور مثال در تشییع شهید سلیمانی یا تشییع شهید رئیسی و…

افرادی که به ظاهر دیندار نیستند و یا به ظاهر تقیدی به شریعات مانند حجاب ندارند، شرکت می‌کنند و اشک می‌ریزند و به گونه‌ای در این مناسک حضور دارند. این موضوع به این خاطر است که مناسک دارای روح دینی و دارای یک روح فرهنگی است که متناظر با فطرت است و اصطلاحا آن بعدی از فرد را که دچار یک رکود شده است، دوباره فعال می‌کند. این از خاصیت‌های مناسک است که ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم. غیر از آنکه مناسک یک هیجان دینی ایجاد می‌کند. مناسک دینی مثل یک محافظ یا یک پوسته است که آن بخش مرکزی دین را هم به عبارتی محافظت می‌کند و هم نمود بیشتری به آن می‌دهد. باید طبیعتا رابطه دیالکتیک بین اینها برقرار کرد، لذا در آن هیجان دینی مناسکی که در هیجان جمعی مناسکی و آن حسی که در مناسک تبلور یافته است و شاید هم فراتر از عقلانیت

مناسک در یکجایی که مردم جامعه در یک سکون فرهنگی به سر می‌برند یا در رکود به سر می‌برند، در یک آن، این رکود را فعال می‌کنند. به طور مثال در تشییع شهید سلیمانی یا تشییع شهید رئیسی و… افرادی که به ظاهر دیندار نیستند و یا به ظاهر شریعات مانند حجاب ندارند، شرکت می‌کنند و اشک می‌ریزند و به گونه‌ای در این مناسک حضور دارند. این موضوع به این خاطر است که مناسک دارای روح دینی و دارای یک روح فرهنگی است که متناظر با فطرت است و اصطلاحا آن بعدی از فرد را که دچار یک رکود شده است، دوباره فعال می‌کنند.

دینسی رفته باشد و یک حالت سرگرم کننده خوبی هم برای مشارکت‌کنندگان دارد. آنجا ما باید به دنبال تزییق شعور دینی، عقلانیت دینی و تفکر دینی از هسته به این پوسته باشیم، نه اینکه به طور کلی مناسک را کنار بگذاریم. یعنی باید بتوانیم به این بستتر مناسک که به مثابه بستری برای دینداری است، رنگ و بسوی دینداری عمیق بدهیم. این موضوع بسیار نکته مهمی است، زیرا با یک آسببی مواجه هستیم که خاصیت مناسک جمعی مانند پیاده‌روی اربعین یا برخی هیئات امروزی است که ممکن است مقداری نهاد روحانیت را نادیده انگازند.

در نسل اول مناسک مانند نماز، جماعت و حضور در مسجد و… روحانی حاضر بود و شخص مرکزی مناسک بود، لذا مراقب بود از هسته اصلی دینداری دور نشویم اما در برخی مناسک امروزی می‌بینیم که روحانیت اساسا به دلیل قالب آن مناسک نمی‌تواند نقشی ایفا کند. به طور مثال قبل از زیارت کربلا در قالب کاروان‌ها یک روحانی کاروان داشتیم اما در پیاده‌روی اربعین آن مقوله روحانی کاروان منتفی است، زیرا به خاطر جنس این مناسک، شلوغی، نوع راه رفتن و جدا شدن از یکدیگر و علاقه به تنها بودن یا هر خصوصیت دیگری که دارد، روحانی آنچنان نمی‌تواند نقش ایفا کند. مثلا وسط حرم در میان هم‌راهان خود بایستد و سخنرانی کند. خود غلبه فضا و آن آتمسفر اجازه نمی‌دهد فردی بخواهد یک نقشی به آن شکل ایفا کند.

ما باید مراقبت کنیم از آنکه روحانیت به عنوان مرجع فکری و فرهنگی و دینی افراد یا همان فرانس گروه‌ها یا همان گروه‌های مرجع یا جنس مناسک جمعی بویژه مناسک چندجذب‌تر حذف نشود. این خود یکی از راه‌هایی است که می‌توانیم آن هسته عمیق دینداری را در بستر مناسک پرنرگت‌تر داشته باشیم.

